

مجله جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)، علمی-پژوهشی، شماره ۱۶۴، بهار ۱۳۸۸

احسان قبول (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤل)
دکتر محمد جعفر یاحقی (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد)

شخصیت شناسی شغاد در شاهنامه

چکیده

فردوسی در توصیف شخصیت‌های مهم شاهنامه به گونه‌ای نشانه گذاری و تصویرپردازی کرده که با تحلیلهای روان‌شناختی می‌توان به لایه‌های پنهان روانی و شخصیتی ایشان دست یافت. این امر، حاکی از نگاه دقیق و بصیرت شاعر به سرشت و روان آدمی است. از جمله شخصیت‌های پیچیده روانی و اثرگذار، اما منفی شاهنامه، شغاد برادر ناتنی رستم است که فردوسی چنان هنرمندانه و دقیق به ارائه نشانه‌ها، توصیف رفتارها و علل انگیزشی وی در قتل رستم می‌پردازد که با بررسی کلیه این توصیفها و نشانه‌ها و مقایسه آنها با ناهنجاریهای روانی شناخته شده در دانش روان‌شناسی، می‌توان نتیجه گرفت شغاد دچار اختلال روانی عقده حقارت است.

بنابر گزارش فردوسی، می‌توان علل پیدایش احساس حقارت و تبدیل آن به عقده حقارت را در شغاد نسبت به رستم در این موارد دانست: مادر کنیز و بی‌اصل و نسب، تولد شوم، تبعید از کشور و خانواده در سن نوجوانی و آوازه جهانگیر رستم. همچنین برخی از ویژگیهای رفتاری افراد دارای عقده حقارت - بر اساس نظریه ی آلفرد آدلر - که در شغاد یافت می‌شود عبارتند از: خشم، نفرت، حسادت، تکبر، تناقض رفتاری، هراس و استفاده ی ابزاری از ارزش‌ها.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، شغاد، رستم، عقده حقارت، شخصیت‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۵/۱۷

engh1۲۷@gmail.com

پست الکترونیکی: mgyahaghi@yahoo.co.uk

۱- مقدمه

شاهنامه فردوسی از سویی جایگاه روایت فردوسی از تمدن، فرهنگ، اساطیر و تاریخ ایران زمین است و از سوی دیگر پهنه بروز و نمود بینش تحلیلی و نگاه شاعرانه وی به رویدادها و شخصیت‌های گوناگون. در این میان، نگاه دقیق و ژرف‌کاوانه فردوسی به شخصیت‌های اثرش به گونه‌ای است که می‌توان نبوغ این شاعر را از رهگذر ایجاد تناسب میان پندار و گفتار و کردار شخصیت‌ها دریافت؛ بویژه هنگامی که به توصیف و تبیین لایه‌های درونی رفتار و روان ایشان می‌پردازد (۱).

توصیفا و تصویرسازیهای فردوسی از شخصیت‌های شاهنامه به گونه‌ای است که با مقایسه آنها و نظریه‌های شخصیت‌شناسی در دانش روان‌شناسی می‌توان به نوع شخصیت روان‌شناختی ایشان پی‌برد (۲). بدیهه است یکسانی رفتار شخصیت‌های شاهنامه با نظریه‌های شخصیت‌شناسی امروز به معنای آگاه فردوسی از این گونه نظریه‌ها نیست اما می‌تواند دلیلی باشد بر نگاه دقیق و بصیرت این شاعر در شناخت ژرفای طبیعت و واکنش‌های روانی آدمی، که قرن‌ها بعد توسط دانشمندان روان‌شناسی به صورت نظریه‌های مدون و قانون‌مند علمی درآمده است (۳). آلفرد آدلر^۱، روان‌شناس مشهور اتریشی (۱۸۷۰-۱۹۳۷ م)، معتقد است: «سرایندگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از نکات مهم روان‌شناسی عمقی پی‌برده‌اند و این نکته‌ها در ترکیب خالص و اصیلی که آنها به شخصیت‌های زنده و فعال آثار خود بخشیده‌اند، قابل دید است آن طور که می‌توان از برآورد آنها به مجموعه مسائل انسان رسید» (آدلر، ۱۳۷۰: ۲۲۷). شناخت عمیق و نگاه دقیق نویسندگان و شاعران بزرگ به انسان، روح و زندگی جاودان را به شخصیت‌های آثارشان بخشیده و باعث شده این شخصیت‌ها از چنان روح و روان پیچیده‌ای برخوردار باشند که بتوانند امروز موضوع پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرار گیرند (۴).

از جمله شخصیت‌های پیچیده روانی و اثرگذار اما منفی شاهنامه، شغاد، برادر ناتنی رستم است. او در توطئه‌ای مخوف رستم را به قعر چاه پر از نیزه و سنان فرو می‌افکند و فردوسی آن‌چنان هنرمندانه و دقیق به توصیف و تبیین علت انگیزشی شغاد در قتل رستم می‌پردازد که با بررسی کلیه این توصیفا و نشانه‌ها و

۱- Alfred Adler

مقایسه آن با بیماریهای روانی شناخته شده روان‌شناسی می‌توان نتیجه گرفت شغاد به اختلال روانی عقده حقارت^۱ (۵) دچار بوده است.

حوزه پژوهش در این مقاله مربوط به «روان‌شناسی ادبیات»^۲ از نوع مطالعه‌ی سنخها و قوانین روان-شناختی موجود در آثار ادبی است (۶). در این راستا فرضیه تحقیق وجود عقده حقارت در شخصیت نژندروان^۳ شغاد (۷) و روش آزمون آن، بررسی زمینه‌های پیدایش احساس حقارت^۴ و تبدیل آن به عقده حقارت و نشانه‌های رفتاری آن در وی بر پایه گزارش و توصیف فردوسی و مقایسه آن با دستگاه روان-شناسی آلفرد آدلر و نظریه عقده حقارت اوست.

۲- عقده حقارت و زمینه‌های شکل‌گیری آن در شغاد

بحث مربوط به احساس حقارت و عقده حقارت از نظریه‌های مهم روان‌شناسی است که در تمام حالات اختلال روانی وجود دارد. در افراد دارای عقده حقارت «تلاشی روانی» شکل می‌گیرد تا آنها با این تلاش، ترس و عدم کفایت خود را مخفی نگه دارند. آدلر این تلاش روانی را «ارزش‌طلبی» یا «آرزوی دستیابی به قدرت» نام داده و مطابق با منظور او وظیفه این تلاش، در وضعیت روانی سالم یا بیمار آن است که برضعف و احساس حقارت غالب شود و به این وسیله تعالی مجددی را ایجاد نماید (همان: ۵۹).

آدلر احساس حقارت را کاملاً طبیعی می‌داند و معتقد است انسان بودن یعنی احساس حقارت داشتن که به طور ثابت و فعال فرد را به سوی کمال و «شدن» برمی‌انگیزد (موساک، ۱۹۹۹: ۸۰). «نکته غیرطبیعی و ناپه‌نچار، تبدیل احساس حقارت به عقده حقارت است؛ بدین معنا که فرد برای رفع نقصها، ضعفها و کاهش احساس حقارتش به جستجوی جبران^۵ ناتوانیها (۸) و نقصهایش برآید که در اکثر موارد راه‌های غیر سالم و بعضاً ضد اجتماعی را برمی‌گزیند» (اسپربر، ۱۳۷۹: ۱۳).

بر اساس گزارش و توصیف فردوسی، زمینه‌های پیدایش احساس حقارت شغاد در برابر رستم و تبدیل آن به عقده حقارت را، می‌توان در علل زیر جستجو کرد:

-
- ۱- Inferiority Complex
 - ۲- Psycho-literary
 - ۳- Neurotic
 - ۴- Inferiority Feeling
 - ۵- Compensation

۲-۱. مادر کنیز و بی‌اصل و نسب: نخستین علت را می‌توان در کنیز و برده بودن مادر شغاد و در مقابل، شاهزاده بودن رودابه، مادر رستم، دانست (۹). بی‌اهمیتی مادر شغاد به گونه‌ای است که هیچ نامی از او در شاهنامه نیامده و نقش او تنها زادن شغاد است و پیشه او نوازندگی و خوانندگی در سرای زال. شغاد آن-چنان از وجود مادر خود احساس حقارت می‌کند که گوهر خود را در مقابل رستم - که هر دو از یک پدرند - پست و ناپاک می‌داند (۱۰). اما رودابه یکی از شخصیت‌های مهم زن شاهنامه است که از صورت و سیرت نیکو برخوردار است (۱۱).

۲-۲. تولد شوم: شغاد از همان آغاز با طالعی نحس به دنیا می‌آید و ستاره شماران پیش بینی می‌کنند او نژاد سام نریمان را نابود می‌کند و در ایران باعث آشوب می‌شود (۱۲). از این رو، نگاه ایرانیان به شغاد از همان آغاز منفی و همراه با تردید است. نقیض آن، وضعیت رستم است که منجمان از آغاز بخت او را بلند و روشن می‌بینند و او را امید ایرانیان، تاج بخش و پهلوان بی‌همتای ایران زمین می‌دانند (۱۳).

۲-۳. تبعید از سرزمین و خانواده در سن نوجوانی: این تبعید عامل دیگر شکل‌گیری احساس حقارت افراطی در شخصیت شغاد است. دلیل این تبعید را می‌توان در این دانست که زال برای مصون ماندن رستم از آسیب - بنابر پیش‌گویی منجمان - او را به کابلستان - یکی از سرزمین‌های تابع سیستان - می‌فرستد در حالی که رستم از آغاز در سیستان زیسته و به فرمان‌روایی مشغول بوده است.

۲-۴. آوازه جهانگیر رستم: شغاد در سرزمین کابلستان خود را جنگاوری بی‌همتا می‌بیند؛ اما همیشه این آوازه پهلوانی و جنگ‌آوری رستم است که در گوش او می‌پیچد و تنها رستم است که مثال دلاوری و جنگ‌آوری است. فردوسی بسیار دقیق به توصیف این موضوع پرداخته، یعنی در حالی که ویژگی‌های شاخص شغاد را توصیف می‌کند، در پایان نام و شهرت رستم را همه‌جا گیر و نمونه برتر می‌نامد (۱۴).

تمامی این عوامل، احساس حقارتی افراطی را در روان نژند شغاد، نسبت به رستم پدید می‌آورد و پس از آنکه او در می‌یابد نمی‌تواند به جبران این احساس در برابر رستم پردازد و به شکلی صحیح و اجتماعی بر او برتری یابد، این احساس در وجود او تبدیل به عقده حقارت می‌شود و تصمیم می‌گیرد با فروکشیدن و محو نام رستم، خود را بالا بکشد و نام خویش را مطرح سازد.

۳- نشانه‌های رفتاری عقده‌حقارت در شخصیت شغاد

آدر تنفر، خشم، حسادت، تکبر، جاه‌طلبی و طمع را به عنوان صفت‌های اصلی منش فرد پرخاشگر که از عقده‌حقارت او نشأت می‌گیرد بیان می‌کند (آدر، ۱۳۷۹: ۱۳۳-۱۵۷). همچنین بر اساس دیدگاه آدر صفات و ویژگی‌های دیگری برای این افراد ذکر شده است: انتقام‌جویی، تناقض‌رفتاری، ظاهرسازی، خوفناکی، انعطاف و نرمش موضعی، هراس، استفاده‌ی ابزاری از دین و اعتقادات (اسپربر: ۱۳۷۹: ۳۶ - ۱۱۳). دارنده‌ی این عقده برای رسیدن به برتری و قدرت به هر حیلۀ پست و بی‌ارزشی دست می‌زند، که تحمیل نمودن کارها و وظایف ناخوشایند، مطالبه‌ی خواسته‌های غیر واقعی و توهمی، توقع بی‌جا از دیگران داشتن، مقصر دانستن دیگران نسبت به اشتباهات و قصورهای خود، تشویش و هراس داشتن و اصولاً هر راهکار دیگری که ظاهراً حقارت وی را به صورت سود و منفعتی برای وی به دنبال داشته باشد، برگزیدن (ایون، ۲۰۰۳: ۱۰۲) از جمله آنهاست.

۳-۱. تنفر و انتقام‌جویی

یکی از ویژگی‌های بارز در شخصیت شغاد و نوع رفتارهای وی تنفر است. تنفر به صورت آشکار وجود ندارد، بلکه خود را در لفافه نشان می‌دهد؛ برای مثال در لفافه‌ی یک رویکرد انتقادی سربسته ظاهر می‌شود، تنفر ممکن است آن قدر توسعه یابد که باعث شود فرد تمام روابط احتمالی خود با دیگران را از دست بدهد (۱۵). گاه اوقات میزان تنفر فرد با یک جرعه روشن می‌شود (آدر، ۱۳۷۹: ۱۵۸). تنفر مفرط در شخصیت شغاد باعث می‌شود او برادری را بکشد که دوستدار اوست. شغاد می‌داند رستم نه تنها حاضر به تحقیر او نیست (۱۶)، بلکه در برابر کسانی که بخواهند او را تحقیر کنند می‌ایستد؛ چنان‌که به شاه کابلستان می‌گوید:

برآشوبد او را سر از بهر من بیاید بر این نامور شهر من

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج: ۶: ۳۲۶)

نفرت شغاد به حدی است که باعث می‌شود او کلیه وابستگی‌های ملی و خانوادگی خویش را از دست دهد؛ چنان‌که او در همین بیت در گفت‌وگو با مهرباب کابلی، سرزمین کابلستان را سرزمین مشهور و محبوب خود می‌داند؛ نه ایران را! و فردوسی توجه دقیقی به این موضوع داشته که اجرای نقشه و عمل

برادر کشی از کسی برمی آید که بیشتر هویت ملی و خاندانی خویش را فراموش کرده باشد و میان برادر و بیگانه تفاوتی قائل نباشد.

نفرت شغاد محدود به رستم نیست؛ بلکه او در پی انتقام از زال نیز هست و بر آن است با قتل رستم دیدگان زال را اشکبار سازد (۱۷)؛ زیرا او زال را عامل تبعید خود می داند و می پندارد در این مدت زال هیچ یادی از او نکرده است (۱۸).

انتقام خود از جمله جبرانهای احساس کهنتری [یا حقارت] است که دارنده آن را وادار می کند بر اثر عیوب خود از دیگران انتقام گیرد (منصور، ۱۳۵۸: ۵۰). «در حافظه فرد قدرت طلب هر رخداد کوچک و بزرگی که از دیدگاه او به نوعی توهین آمیز بوده یا هر چیزی که خاطر او را آزرده نموده، در ذهنش حک شده است. این افراد رنجیدگی را هرگز از یاد نمی برند. حس انتقام جویی از حس آزرده‌گی و رنجش بیش از حد ایشان نشأت می گیرد. اراده و عطش قدرت طلبی، بیماری افراد ضعیف و ناتوانی است که کینه همه را به دل گرفته‌اند و به خاطر ضعف و زبونی درونی به هیچ انسانی رحم نمی کنند که در واقع ناشی از انزوا و عدم وجود رغبت و علاقه اجتماعی و هجوم ترس و ناتوانی اخلاقی است» (اسپربر، ۱۳۷۹: ۵۸). شغاد نیز در کل داستان در پی انتقام از رستم و زال است؛ نه به دلیل گناه که متوجه ایشان است، بلکه به دلیل حقارتها و عیبهای درونی و روانی خویش و فردوسی همین انتقام جویی و کینه‌ورزی شغاد را به خوبی توصیف می کند (۱۹).

۳-۲. خشم

خشم انفعالی است که مظهر و تجلی جاودانی قدرت طلبی و برتری جویی به شمار می آید. این احساس به روشنی نشان می دهد هدفش از بین بردن سریع و با قدرت موانعی است که بر سر راه فرد عصبانی قرار دارد. فرد خشمگین فردی است که با جدیت، نیرو و توان خود را به کار می گیرد تا بر دیگران برتری یابد. تلاش فرد برای بازشناسایی گاه به شکل قدرت طلبی جاودانی در می آید. وقتی این اتفاق می افتد با افرادی روبه رو می شویم که به کمترین محرکها - که حس قدرتمندی آنها را تحریک می کند - با خشم زیاد پاسخ می دهند (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۸۴).

خشم نیز یکی از ویژگیهای شاخص شغاد نسبت به رستم است که باعث می‌شود با محرک مالیات، خشم و نفرت و انتقام‌جویی او از مرحله درونی به مرحله عمل برسد. این‌که شغاد همیشه رستم را مثال بی‌همتای بزرگی و نیرومندی می‌بیند و بر آن می‌شود نام او را از جهان بردارد و در مقابل، خود را نامدار سازد (۲۰)، ناشی از همین خشم و حسادت اوست؛ چراکه افراد خشمگین دارای عقده حقارت نمی‌توانند افراد بالاتر یا هم‌سطح خود را تحمل کنند و تنها زمانی خوشحالی‌اند که خودشان بالاتر از همه باشند. در نتیجه چشمانشان همیشه تیز است و حالت دفاعی دارند تا مبادا کسی زیاد به آنها نزدیک شود یا قصد برابری با ارزشهای برتری‌جویانه آنها را داشته باشد (همان: ۱۸۵). نظیر چنین خشم و حسادت می‌تواند در بوسه زوزنی نسبت به حسنک هم دیده می‌شود؛ کینه و عقده‌ای که حتی بعد از مرگ فاجعه بار حسنک به دسیسه وی هم فروکش نکرده و نسبت سر بریده او انواع کینه کشیها روا می‌دارد (بیهقی، ۱۳۸۳، ۱۹۹؛ رضایی، ۱۳۸۶: ۱۸۹). آدلر می‌گوید: «قدرت طلبی افراد خشمگین بر اساس احساس حقارت بوده است. هر انسانی که قدرت خود را شناسایی می‌کند، تحت ضرورت بروز دادن این حرکات و رفتارهای تهاجمی و خشن قرار دارد. هرگز نباید این حقیقت را نادیده گرفت، (که) در غلبان خشم، گستره و طیف حقارت به روشنی تمام دیده می‌شود. ترفند مبتذل و پیش پا افتاده این است که فرد بالا رفتن ارزش خود را در گرو بدبختی دیگران می‌داند» (همان: ۱۸۶). شغاد نیز رستم و نام او را بزرگ‌ترین مانع برتری-جویی خود می‌داند، بنابراین نهایت هم‌نش این است که با حذف نام رستم خود را نام‌آور سازد:

بسازیم و او را به دام آوریم به گیتی بدین کار نام آوریم

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۲۵)

شغاد دچار هراس پرخاشگرانه می‌باشد و خواهان قدرت مطلق است، زیرا در فرهنگ [و طرز بینش او] قدرت، تقسیم ناپذیر تلقی شده و تقسیم آن بی‌معنی است و اگر صاحب تمامیت قدرت نباشد خود را عاجز و ناتوان می‌بیند (اسپریر، ۱۳۷۹: ۵۵). او بر نمی‌تابد که سرزمینش (کابلستان) تحت نفوذ سیستان و رستم باشد و به او مالیات دهد بلکه او می‌خواهد در برابر شخصیتی که در مقابل خود می‌بیند، قدرت از آن خودش باشد.

۳-۳. تناقض رفتاری و انعطاف موضعی

شغاد شخصیتی است که برای رسیدن به هدف، یعنی برتری بر رستم و تحقیر او، هر گونه تحقیر و پستی را پذیرا می شود. او در جریان توطئه اش از پادشاه کابلستان می خواهد که بدترین دشنامها و سخنان تحقیرآمیز را به او بگوید:

به می خوردن اندر مرا سرد گوی میان کیان ناجوانمرد گوی

ز خواری شوم سوی زابلستان بنالم ز سالار کابلستان

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۲۶)

مهراب کابلی هم سخنانی را که شغاد به او آموخته، بازگو می کند (۲۱):

تو از تخمه سام نیرم نی ای برادر نی ای خویش رستم نی ای

نکردست یاد از تو دستان سام برادر ز تو کی بررد نیز نام

تو از چاکران کمتری بر درش برادر نخواند تو را مادرش

(همان: ۳۲۷)

فرد مستبد دارای عقده حقارت اگر سر به زیر و فروتن است، فقط برای رسیدن به اریکه قدرت است. در این راه اگر لازم ببیند، به زانو می افتد، زمین را می بوسد و این را به آن امید انجام می دهد که روزی از فراز تخت قدرت، ناظر زانو زدن دیگران و ناکامی آنها باشد، تمام این تناقض گوییها به مانند عناصری هستند که در مجموع یک پیکره واحد را تشکیل می دهند و در موقعیتی رفتار او را تحت تأثیر قرار می دهند (اسپربر، ۱۳۷۹: ۳۶).

شغاد نیز هر گونه ستایش و تمجید مبالغه آمیزی را از رستم بر خود روا می دارد تا بتواند در پایان برتری خود بر رستم را نشان دهد:

که گر نام تو بر نویسم بر آب به کابل نیابد کس آرام و خواب

که یارد که پیش تو آید به جنگ و گر تو بجینی که سازد درنگ

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۲۶)

نمونه بارز تناقض رفتاری و گفتاری شغاد در پایان داستان است که از یک سو کشته شدن رستم را نتیجه عدالت هستی می‌داند:

چنین پاسخ آورد ناکس شغاد که گردون گردان تو را داد داد
(همان: ۳۳۱)

و از سوی دیگر در همان سخنان خطاب به رستم عامل قتل او را اهریمنان می‌داند:

که آمد بر تو سر آید زمان شوی کشته در دام آهرمنان
(همان)

این‌گونه تناقضهای رفتاری و فکری و نفرت در شخصیت شغاد باعث شده او نظام ارزش‌گذاری ذهنی خود را از دست دهد و دچار نوعی واژگونی ارزشی شود به گونه‌ای که او بتواند میان انسان فرزانه و دیوانه و یا برادر و بیگانه تمایزی قائل شود (۲۲) و یا دلاوریها و از خودگذشتگیهای رستم را برای ایران تاراج و غارت می‌بیند (۲۳).

در این‌گونه سخنان شغاد ویژگیهای دیگری همچون: نفرت، خوفناکی، خشم و بی‌رحمی که از پیامدهای رفتاری عقده‌حقرت می‌باشد نیز آشکار است. این موضوع با این سخن آدلر کاملاً مطابقت دارد که می‌گوید: «مبالغه و اغراق نیست که بگوییم تمام صفات منش به صورت همزمان بروز می‌کنند و از این رو، وقتی فرد یکی از صفات را کشف می‌کند، پیش‌بینی عجیبی نیست اگر بگوییم دیگر صفات هم در آن شخص وجود دارد» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۵۶).

۳-۴. حسادت

حسادت زمانی بروز می‌کند که فرد این احساس را داشته باشد که دیگران به او اهمیت نمی‌دهند یا فکر کند مورد تبعیض قرار گرفته است. حسادت از رهگذر تصور منفی فرد نسبت به نوع رفتار دیگران پدید می‌آید و بیشتر جنبه تخریبی پیدا می‌کند (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۵۳). کلیه عوامل ایجاد حسادت در شغاد نسبت به رستم وجود دارد؛ او احساس می‌کند رفتار زال نسبت به او و رستم تبعیض‌آمیز است به گونه‌ای که به خاطر رستم او را تبعید می‌کند و در این مدت هیچ نام و یادی از او به میان نمی‌آید. همچنین این‌که

شغاد مالیات گرفتن رستم را از کابلستان تحقیر خود می‌داند ریشه در همان تصور منفی وی نسبت به رفتار دیگران دارد. در مجموع شغاد در هر زمینه‌ای (خانواده‌ای، جسمی، شهرت، قدرت و ...) که خود را با رستم مقایسه می‌کند، کاستیهای و کمبودهای خویش را می‌بیند؛ از این رو، بر آن می‌شود با رویکردی تخریبی با رستم برخورد کند.

۳-۵. استفاده ابزاری از ارزشها

شغاد پس از فرو انداختن رستم در چاه به علت مرگ او جنبه ارزشی می‌دهد و آن را عدالت هستی و نتیجه قتل و غارت‌های رستم نشان می‌دهد:

چنین پاسخ آورد ناکس شغاد که گردون گردان تو را داد داد
تو چندین چه نازی به خون ریختن به ایران به تاراج و آویختن
(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۳۱)

این سخن شغاد به آن دلیل است که فرد دارای عقده حقارت با رنگ و بوی اعتقادی دادن به احساسات خود، آن را پدیده‌ای شریف و اصیل نشان می‌دهد (اسپربر، ۱۳۷۹: ۷۲). نکته دیگر این است که از دارنده ی عقده حقارت هرگاه اشتباه و قصوری سر بزند، دیگران را مقصر و عامل آن اشتباه می‌داند (ایون، ۲۰۰۳: ۱۰۲). شغاد پس از انجام این جنایت از نظر روانی نخست فرافکنی می‌کند و گردون را عامل قتل رستم می‌داند.

۳-۶. ترس و هراس

ترس و هراس در نهاد شخصیتی دارنده عقده حقارت جای دارد (ایون، ۲۰۰۳: ۱۰۲). شغاد نیز در سراسر داستان از رستم فراوان در بیم و هراس است؛ تاکیدهای او به شاه کابلستان مبنی بر کاملاً محرمانه نگاه داشتن نقشه (۲۴) نشان دهنده همین ترس است. زیرا او می‌داند که اگر رستم از نقشه او آگاه شود کار ایشان و کابلستان تمام است. نکته مهم درباره این موضوع این است که شغاد حتی در پایان داستان هم - که ظاهراً بر وی غلبه یافته - از او هراس دارد؛ زیرا پس از آنکه رستم را خسته و خون‌آلود در حال مرگ کمان به دست می‌بیند، اول فکری که به ذهنش خطور می‌کند فرار از برابر اوست:

تَهْمَتَن به سَخْتِ کِمَان بَرگَرَفْت بَدَان خَسْتِگی تیرش اَندر کَشید
 بَرادَر ز تیرش بَتَرسید سَخْت بِيامد سِپَر کَرَد تَن رَا دَرخْت
 (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۳۳)

اما این که شغاد گستاخانه تصمیم به قتل رستم می‌گیرد ریشه در اعماق شخصیت حقیر او دارد؛ زیرا هرگاه «ترس در اعماق ضمیر فرد [دارای عقدهٔ حقارت] خانه کند [و او] از گروه آدمهای ستیزه جو و متجاوز (۲۵) باشد، در این صورت برای رهایی از احساس ترس و حقارت و تحمیل شخصیت خویش بر دیگران، رفتاری جسارت آمیز و تجاوزکارانه از خود نشان می‌دهد» (منوچهریان، ۱۳۶۲: ۱۴).

۳-۷. تکبر

«تکبر نقطهٔ مقابل احساس اجتماعی است و وجود یکی وابسته به نبود دیگری است» (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۴۵). «ابتدایی ترین مشکل [و پیامد] تکبر، این است که افراد مغرور خودشان را انسانهای مهمی تصور می‌کنند و با رفتار بی‌شرمانهٔ خود احساس بزرگی و برتری می‌کنند» (همان: ۱۴۶-۱۴۷). «منش فرد متکبر زمانی ارضا می‌شود که با ترندهای خاصی، خود را به دیگران برتری بخشد و با انتقاد شدید، منش دیگران را جریحه دار کند. وقتی برای شخصیت افراد با احترام ارزش قائل باشیم، در واقع به شخصیت فرد متکبر توهن می‌کنیم. تنها از همین نکته به نتایج گسترده‌ای می‌رسیم و درمی‌یابیم که چگونه احساس ضعف و بی‌کفایتی در شخصیت یک فرد به طور عمیق ریشه دوانیده است» (همان: ۱۳۸).

این که شغاد رستم را در حالت خون‌آلود نیازمند به خود می‌بیند که از او تقاضای کمان و دو تیر می‌کند، نهایت ارضای شخصیت بیمار اوست؛ زیرا او فردی را که همیشه و در همه جا برتر از خود می‌داند، اینک در حالی تأسف‌بار نیازمند به خود می‌بیند. در این حال او بر آن می‌شود خواستهٔ رستم را اجابت کند؛ اما همراه با تحقیر. آن‌گونه که نیرومندان کمان رستم را به زه و امتحان می‌کند و از پس ارتعاش زه کمان، خنده‌ای تحقیرآمیز سر می‌دهد.

شغاد آمد آن چرخ را بَرکَشید به زه کَرَد و یَکبارش اَندر کَشید
 بَخندید و پِش تَهْمَتَن نِهَاد به مَرگ بَرادَر هَمی بُوَد شَاد
 (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۳۳)

شغاد شخصیت تحقیر شده‌ای است که با خسته و خون‌آلود دیدن رستم، بر آن می‌شود تمام عقده‌های خویش را نسبت به او بگشاید؛ بنابراین با تغییر لحنی آشکار نسبت به گذشته، با تکبر و تندلی با او سخن می‌گوید و با دشنام دادن به رستم (خون‌ریز و غارتگر) سعی در تحقیر او دارد.

از برآورد مطالب ذکر شده، می‌توان به این اصل دست یافت که انگیزه شغاد در قتل رستم مشکل گرفتن مالیات از کابلستان نبوده است - چنانکه در پوسته ظاهری داستان شغاد این گونه وانمود می‌شود - بلکه ریشه در همان عقده حقارت او دارد. برای اثبات این موضوع مهم می‌توان دلایل زیر را بر شمرد:

الف) اعتراف صریح شغاد که علت قتل رستم را نام‌آور شدن خود می‌داند؛

ب) این موضوع که شغاد برای از بین بردن تحقیر مالیات گرفتن رستم از سرزمین منسوب به او، نقشه‌ای را طراحی کند که به تحقیر بیشتر خود او و ستایش رستم منتهی شود، قابل قبول نیست؛

پ) شغاد خود می‌داند رستم دوستدار اوست و در پی تحقیر او نیست (۲۶)؛

ت) مالیات گرفتن رستم از کابلستان و در نظر نگرفتن روابط خانوادگی عملی کاملاً عادلانه است.

۴- نتیجه‌گیری

با تحلیل و شناسایی خصوصیات و نشانه‌های رفتاری شغاد و صفات و منش او (۲۷) ویژگی‌هایی همچون: نفرت، خشم، تناقض رفتاری، حسادت، استفاده ابزاری از ارزشها، ترس و تکبر به دست می‌آید و از رهگذر مقایسه این ویژگیها با نشانه‌ها و حالات روانی دارندگان عقده حقارت به این نتیجه می‌رسیم که شغاد دچار عقده حقارت بوده است. در این میان فردوسی با هنرمندی و دقت تمام ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی شغاد را آنچنان به تصویر کشیده و توصیف کرده که امروز می‌توانیم روان‌نژند او را با نظریه عقده حقارت آدلر در دوره معاصر قابل تطبیق بدانیم.

می‌توان پنداشت فردوسی در پایان داستان، شخصیت شغاد را به گونه‌ای نمادین توصیف کرده است. شغاد به مانند همان درخت توخالی است که ظاهرش زیبا و فریبنده اما درونش ته و فروریخته است، ظاهر و باطنش یکی نیست؛ پس همین نوع عمل و شخصیت است که در پایان به مرگ او منتهی می‌شود.

یادداشتها

۱. فردوسی عموماً شخصیت‌های شاهنامه را به سه گونه توصیف می‌کند: الف) توصیف صریح که در این گونه فردوسی آشکارا شخصیت درونی فرد را توصیف و قضاوت خود را بیان می‌کند؛ ب) توصیف رفتاری که در این گونه فردوسی با ارائه ویژگیها و نشانه‌های رفتاری امکان شناخت نوع شخصیت درونی ایشان را فراهم می‌آورد؛ پ) توصیف ترکیبی که ترکیبی از دو گونه پیشین است.
۲. درباره نظریه‌پردازی روان‌شناسی بر اساس شخصیت‌های ادبی، ر. ک: دیچز، ۱۳۷۳: ۵۲۸؛ هال، ۱۳۷۹: ۱۸۹.
۳. به عنوان نمونه می‌توان به فروید و نظریه‌های مربوط به عقده ادیپ و عقده الکترای او اشاره کرد که هر دو برگرفته از دو نمایشنامه معروف سوفوکل - نمایشنامه نویس معروف یونان باستان - است.
۴. البته این موضوع را نباید امری مطلق و همه‌جانبه دانست چراکه «بسیاری از آثار هنری از موازین روان‌شناختی هم‌عصر یا بعد از خود سرپیچی می‌کنند. سروکار هنر با وضعیت‌های نامحتمل و انگیزه‌های خیالی است. نمایشنامه‌ها و داست آنها را نمی‌توان به تمام معنی تحقیقات روانی یا عرصه نظریه‌ها دانست. این کتابها درامها یا ملودرامهایی هستند که در آنها وضعیتهای مهیج اهمیتشان از انگیزه‌های روانی واقعی بیشتر است» (ولک، ۱۳۸۲: ۹۷).
۵. عقده حقارت: مجموعه صفات رفتار یا کردار که عمل یا کنش آنها بر کنار ساختن یک احساس کهنتری در دناک است (منصور، ۱۳۵۸: ۱۴۶). این اصطلاح مشهور روان‌شناسی فردی برای نخستین بار توسط آدلر مطرح شد. گرچه بسیاری از دانشمندان علوم انسانی همچون: استاندهال، ژانه و جفرویدج قبل از آدلر آن را به کار گرفته بودند اما تنها آدلر بود که با تشریح و توصیف دقیق و صحیح از عقده حقارت، به آن عمق و مفهومی تازه بخشید و آن را اساس تمام نظریات روان‌شناسی فردی قرار داد (آدلر، ۱۳۷۰: ۵۵). آدلر فردی را که احساسهای حقارت او به طور بیمارگونه‌ای شدید باشد به عنوان دارنده ی عقده حقارت توصیف می‌کند و معتقد است عقده حقارت اغلب به نوعی «عقده برتری جویی جبرانی»، که طی آن فرد مجبور است به هر قیمتی سرآمد شود، متسه می‌شود (کسارور، ۱۳۷۵: ۴۶۰؛ منوچهریان: ۱۳۵۸: ۱۰-۱۶؛ ناصحی: ۱۳۸۶: ۵۶).
۶. «منظور از روان‌شناسی ادبیات مطالعه روان‌شناختی نویسنده به عنوان نوع یا فرد، یا مطالعه فرایند آفرینش، یا مطالعه سنخها و قوانین روان‌شناختی موجود در آثار ادبی، یا سرانجام مطالعه تأثیر ادبیات بر خوانندگان یک اثر ادبی است (روان‌شناسی خوانندگان). به مفهوم دقیق کلمه، شاید فقط موضوع سوم به تحقیق ادبی تعلق داشته باشد» (ولک، ۱۳۸۲: ۸۲). آشکار است موضوع این مقاله نیز در ارتباط با همین معنی سوم مطرح است.

۷. دکتر سیروس شمیسا در کتاب *تقد ادبی* به طرح مسأله وجود عقده حقارت در شغاد اشاره‌ای کرده‌اند؛ اگرچه ایشان در تعریف و تبیین خود از عقده حقارت آن را با احساس حقارت در آمیخته‌اند (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۲۵-۲۲۶).

۸. جبران: بنا به تعریف آدلر عبارت از تار و پودی روانی است که پاره‌ای از افراد را به جبران و حتی جبران مضاعف کهنه‌بهای بدنی یا روانی که از آن رنج می‌برند، وادار می‌کند. این افراد با کوشش خستگی‌ناپذیر وظیفه یا کنش بدنی یا روانی نارسایی خود را توسعه و گسترش می‌دهند (منصور، ۱۳۵۸: ۱۴۴-۱۴۵).

۹. مهدی اخوان ثالث در شعر *خوان هشتم و آدمک (۱)* به زیبایی تفاوت جایگاه رودابه و مادر شغاد را سروده است: «این دغل، این بد براندرا! نطفه شاید نطفه زال زر است، اما/ کشتگاه و رستگاهش نیست رودابه .../ زاده او را یک نبره شوم، یک ناخوب مادندر» (اخوان ثالث، ۱۳۵۴).

۱۰. شغاد در شکایت ظاهری از شاه کابلستان به رستم می‌گوید:

مرا بر سر انجمن خوار کرد همان گوهر بد پدیدار کرد (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۲۷).

۱۱. رودابه یکی از زنان و شاهزادگان مهم شاهنامه است که توصیفهای فراوانی در ستایش و زیبایی او شده است همان، ج ۱: ۱۵۷-۲۳۸).

۱۲. ستاره‌شناسان شگفت‌زده خطاب به زال آینده شغاد را این گونه پیش‌بینی می‌کنند:

چو این خوب چهره به مردی رسد	به گاه دلیری و گردی رسد
کند تخمه سام نیرم تباه	شکست اندر آرد بدین دستگاه
همه سیستان زو شود پر خروش	همه شهر ایران برآید به جوش
شود تلخ ازو روز بسر هر کسی	از آن پس به گیتی نماند بسی

(همان، ج ۶: ۳۲۴)

می‌توان پنداشت ستاره‌شماران از همان آغاز پیش‌بینی می‌کنند که شغاد قاتل رستم است؛ اما چنان این عمل را دور از ذهن و یا نکوه ده می‌دانند که آن را آشکارا به زال نمی‌گویند بلکه نتیجه عمل را - که نابودی سیستان و آشوب در ایران است - بیان می‌کنند.

۱۳. ستاره‌شناسان به سام درباره آینده فرزند زال و رودابه، رستم، می‌گویند:

تو را مژده از دخت مهرباب و زال	که باشند هر دو به شادی همال
از این دو هنرمند پیلی ژیان	بیاید بیند به مردی میان
جهان زیر پای اندر آرد به تیغ	نهد تخت شاه از بر پشت میغ...
بدو باشد ایرانیان را امید	از او پهلوان را خرام و نوید ...

<p>زمانه به شاه برد نام او (همان، ج: ۱: ۱۸۰-۱۸۱)</p> <p>سواری دلاور به گرز و کمنند همی تاج و تخت کیان را سزید بدو داد دختر ز بهر نژاد فرستاد با نامور دخترش کز اختر نبودی بر او بر نء ب ز رستم زدندی همی داستان (همان: ج: ۶: ۳۲۵)</p>	<p>خنک پادشاه که هنگام او</p> <p>۱۴. جوان شد به بالای سرو بلند سپهدار کابل بدو بنگرید به گیتی به دیدار او بود شاد ز گنج بزرگ آنچه بد در خورش همی داشتش چون یکی تازه سیب بزرگان ایران و هندوستان</p>
---	---

۱۵. مجموعه ویژگی‌های رفتاری دارنده ی عقده حفات، او را به سوی رفتارهای غیر اجتماعی می‌کشاند که از مجموعه این نوع رفتارها وی به فردی غیر اجتماعی و یا با روابط ناسالم تبدیل می‌گردد.
۱۶. مالیات گرفتن رستم از کابلستان برای تحقیر شغاد نبوده بلکه عملی کاملاً عادلانه است؛ زیرا پیوند خانوادگی باعث آن نشده که رستم امتیاز ویژه‌ای برای این سرزمین قائل شود.

<p>۱۷. که ما نام او از جهان کم کنیم دل و دیده زال پر نم کنیم (همان: ۳۲۶)</p> <p>۱۸. نکر دست یاد از تو دستان سام برادر ز تو کی برد نیز نام (همان: ۳۲۷)</p> <p>۱۹. همی رفت با کابلی چند مرد دلی پر ز کین لب پر از باد سرد بیامد به درگاه فرخ پدر دلی پر ز چاره پر از کینه سر</p> <p>۲۰. که ما نام او از جهان کم کنیم دل و دیده زال پر نم کنیم (فردوسی، ۱۳۷۴، ج: ۶: ۳۲۷)</p>	<p>۲۱. روشن است که توطئه قتل رستم توسط شغاد طراحی شده و شاه کابلستان بازیگری بیش نیست: بشد شاه و رای از منش دور کرد به گفتار آن بی‌خرد سور کرد (همان: ۳۲۶)</p> <p>۲۲. چه مهتر برادر چه بیگ آنهای چه فرزانه مردی چه دیو آنهای (همان: ۳۲۵)</p> <p>۲۳. تو چندین چه نازی به خون ریختن به ایران به تاراج و آویختن (همان: ۳۳۱)</p>
---	--

۲۴. به جای آر صد مرگ نیرنگ‌ساز بکن چاه و بر باد مگشای راز (همان: ۳۲۶)
۲۵. آدلر افراد روان‌نزد (Neurosis) را بر اساس میزان نیرو و انرژی درویشان به سه گروه تقسیم می‌کند: افراد پرخاشگر و ستیزه‌جو (Ruling Type)، افراد وابسته (Leaning) و افراد منزوی (Avoiding Type) (بویری، ۲۰۰۸/۹/۱، <http://webspace.ship.edu/cgboer/adler.html>). در این میان شغاد بر اساس نیروی درونی و نوع رفتارهایش در گروه نخست جا می‌گیرد.
۲۶. رستم که از شخصیت سالم و مهربان نسبت به شغاد برخوردار است، به گونه‌ای رفتار می‌کند که پس از تحقیر شغاد در کابلستان او را ارجمند و عزیز می‌دارد و در جایگاه بلند می‌نشانند تا این احساس وی را از بین ببرد: همی داشتش چند روز ارجمند سپرده بدو جایگاه بلند (همان: ۳۲۸)
۲۷. منش انسان بازتابی است از یک حالت آمیزش محکم و دائمی موجود بین احساس تعاون و تلاش ارزش-جویی (آدلر، ۱۳۷۰: ۶۳) صفات منش تنها تجلی ظاهری سبک زندگی و الگوی رفتار هر فرد است، چنانکه ما را قادر می‌سازد تا نگرش فرد را نسبت به محیط، هم‌نوع و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، دریابیم و ببینیم که او در زندگی چگونه تلاش می‌کند. صفات منش ابزار هستند، ترفندهایی که هر فرد برای یادگیری و مهم شدن به کار می‌برد، شکل‌بندی صفات در شخصیت فرد به معنای روش زندگی آنهاست (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

کتابنامه

- آدلر، آلفرد؛ روان‌شناسی فردی؛ دکتر حسن زمانی شرفشاهی، تهران: انتشارات تصویر، ۱۳۷۰
- آدلر، آلفرد؛ شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان‌شناسی؛ طاهره جواهرساز، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۹.
- اخوان ثالث، مهدی؛ در حیاط کوچک پاییز در زندان؛ تهران: انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۵۴.
- اسپربر، مانس؛ تحلیل روان‌شناختی استبداد و خودکامگی؛ دکتر علی صاحبی، تهران: انتشارات ادب و دانش، ۱۳۷۹.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ تاریخ بیهقی؛ تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمد جعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳.
- دیچز، دیوید؛ شیوه‌های نقد ادبی؛ ترجمه محمدتقی صدقیانی، غلام‌حسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.

- رضایی، جمال؛ «بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی»، *یادنامه ابوالفضل بیهقی* (مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگان‌اشت بیهقی)، با تجدید نظر، حروف چینی جدید، مقدمه، نمایه و ترجمه مقالات انگلیسی، به کوشش محمد جعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۸۵ - ۱۹۵، ۱۳۸۶.
- شمیسا، سیروس؛ *تقد ادبی*؛ تهران: انتشارات فردوس، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ *شاهنامه*، ج ۱-۴، از روی چاپ مسکو به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- کارور، چارلز. اس؛ مایکل. اف. شمایر؛ *نظریه‌های شخصیت*؛ احمد رضوانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- منصور، محمود؛ *احساس کهنتری*؛ تهران: انتشارات رشد، ۱۳۵۸.
- منوچهریان، پرویز؛ *عقله حقارت*، تهران: انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۵۸
- ناصحی، عباس علی؛ رئیسی فیروزه؛ (۱۳۸۶)، «مروری بر نظریات آدلر»، *تازه‌های علوم شناختی*، سال ۹، شماره ۱، مسلسل ۳۳، صص: ۵۵-۶۶.
- ولک، رنه؛ آوستن وارن، (۱۳۸۲)، *نظریه ادبیات*، ضیاء موحد، پرویز مهاجر، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- هال، ورنان، (۱۳۷۹)، *تاریخچه نقد ادبی*؛ ترجمه احمد همّی، تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول.
- Boeree, George. (۱/۹/۲۰۰۸). Alfred Adler, "Personality Theory", <http://webspaceship.edu/cgboer/adler.html>
- Ewen, Robert, (۲۰۰۳) an Introduction to Theories of Personality, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Mosak, Harold; Michael.P. Maniaci, (۱۹۹۹) . a Primer of Adlerian Psychology (the analytic – behavioral- cognitive psychology Adler), London: Routledge.